

مطالعه دریافت دانشجویان داوطلب محرومیت‌زدایی از تجربه مواجهه  
با مناطق محروم\*  
عبدالله بیچرانلو<sup>۱</sup>، ریحانه حیدری<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۱

### چکیده

دانشجویان بسیاری با عناوین گوناگونی به فعالیت‌های داوطلبانه محرومیت‌زدایی در مناطق محروم کشور می‌پردازند. تفاوت زندگی روزمره آن‌ها با مناطقی که در آن فعالیت داوطلبانه انجام می‌دهند و مواجهه بی‌واسطه با محرومیت، تجربه‌های خاصی برای آنها دربردارد. این تجربه‌ها، به طور معمول، بر دریافت آنان از خود، محرومیت و محرومیت‌زدایی تاثیر می‌گذارد. پژوهش به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد که دانشجویان فعال در محرومیت‌زدایی چه دریافتی از فعالیت داوطلبانه و مواجهه بی‌واسطه با مناطق محروم دارند؟ و از دید آنها آیا حضورشان در مناطق محروم زمینه توسعه و محرومیت‌زدایی از این مناطق را فراهم می‌کند؟ برای پاسخ به پرسش‌ها، از رویکرد «توسعه جماعت‌محور» که بر فعالیت‌های مشارکتی مردمی و غیردولتی، تمرکز دارد، بهره گرفته شده است. در روش پژوهش نیز با رویکردی کیفی و پدیدارشناسانه، با ۱۴ نفر از فعالان دانشجوی مصاحبه شده و این مصاحبه‌ها به روش تحلیل مضمون، تحلیل شده است. یافته‌ها نشان داد که فعالیت داوطلبانه دانشجویان بر «ایجاد حال خوب» در میان ساکنان مناطق محروم، تمرکز دارد و در نهایت، از دید برخی از این دانشجویان، اقدامات و عملکرد آن‌ها در این مناطق، منجر به توسعه مناطق محروم نشده و مواجهه آنان با محرومیت، منجر به مسئولیت‌زدایی و مقصرزدایی از محرومیت می‌شود.

واژه‌های کلیدی: فعالیت داوطلبانه، محرومیت‌زدایی، دریافت دانشجویان، مناطق محروم.

---

\* مقاله پژوهشی، مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان: مطالعه بازنمود اینستاگرامی دانشجویان داوطلب محرومیت‌زدایی از تجربه زیسته خود در مواجهه با مناطق محروم، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی، گروه ارتباطات اجتماعی.

۱. استادیار گروه ارتباطات اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، [bikaranlou@ut.ac.ir](mailto:bikaranlou@ut.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری علوم ارتباطات دانشگاه تهران، تهران، ایران، [reihaneheidari@ut.ac.ir](mailto:reihaneheidari@ut.ac.ir)

## The Study of reception of Students Volunteering Deprivation in the face of Deprived Areas\*

Abdollah Bicharanlou<sup>1</sup>, Reihane Heidari<sup>2</sup>

Received: May 1, 2022

Accepted: September 18, 2022

### Abstract

Iranian students, with different titles, are busy with voluntary deprivation activities in deprived areas of countries. The difference between their everyday lives, the places they volunteer to travel, and their immediate exposure to privation is a particular experience for them. This experience affects their self-perception, privation, and deprivation. The question of this research is what is the perception of student volunteer activists of their voluntary activities and their lived experiences in the immediate face of exclusion? To answer the questions of this research, 14 student activists were interviewed and these interviews were analyzed by thematic analysis. Volunteer activists' perceptions of being in disadvantaged areas divide into three categories: goals, motivations, and readings of deprivation. The focus of these volunteers' activities is on creating a good mood in the areas where they work. Ultimately, their practice in that deprived area and reading most of them from deprivation often leads to Disclaimer and De-blame. The question of this research is what is the perception of student volunteer activists of their voluntary activities and their lived experiences in the immediate face of exclusion? To answer the questions of this research, 14 student activists were interviewed and these interviews were analyzed by thematic analysis. Volunteer activists' perceptions of being in disadvantaged areas divide into three categories: goals, motivations, and readings of deprivation. The focus of these volunteers' activities is on creating a good mood in the areas where they work. Ultimately, their practice in that deprived area and reading most of them from deprivation often leads to disclaimer and de-blame.

**Key Words:** Voluntary activity, Lived experience, deprivation activities, deprived areas.

---

\* Research Article, Paper from the M.A thesis titled: "The Study of Instagram re-presentation of students volunteering deprivation on their lived experience in the face of deprived areas", The University of Tehran, Faculty of Social Science, Department of Communication.

1. Assistant Professor, Department of Communication, The University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author), bikaranlou@ut.ac.ir

2. PhD Student in Social Communication Science, The University of Tehran, Tehran, Iran, reihaneheidari@ut.ac.ir

## مقدمه

نابرابری توزیع امکانات در کشور ما مسئله‌ای نیست که بتوان روی آن سرپوش گذاشت یا از کنار آن به آسانی گذشت. در ایران، مسئله محرومیت‌زدایی و حمایت از مناطق محروم، همواره مورد توجه بوده است. علاوه بر دولت، مردم نیز در مسئله محرومیت‌زدایی به شکل داوطلبانه ورود کرده‌اند. تجربه جهاد سازندگی در دهه اول پس از انقلاب، نمونه‌ای از مشارکت مردمی در کنار دولت در محرومیت‌زدایی از کشور بوده است. امروزه نیز گروه‌های مردمی بسیاری با عنوان اردوهای جهادی، سمن‌های محرومیت‌زدایی و خیریه‌های مردمی، با انگیزه‌های متفاوتی برای محرومیت‌زدایی تلاش می‌کنند.

براساس برخی مطالعات، میان سن و گرایش به مشارکت در فعالیت‌های داوطلبانه رابطه معناداری وجود دارد (صفائی، ۱۳۹۶). از همان آغاز به کار نهاد جهاد سازندگی تاکنون، جوانان دانشجو نقش پررنگی در مشارکت داوطلبانه برای محرومیت‌زدایی داشته‌اند و حضور فعالانه دانشجویان در فعالیت‌های داوطلبانه دانشجویی در قالب اردوهای جهادی، سمن‌ها و خیریه‌های دانشجویی هم‌چنان ادامه دارد. تجربه مواجهه دانشجویان با مناطق محروم و محرومیت برای آنان، تجربه‌ای تازه و متفاوت از زندگی روزمره‌شان است. به نظر می‌رسد فعالیت‌های داوطلبانه فرصتی را برای درگیر شدن و آموختن درباره تفاوت‌های فرهنگی در مناطق مختلف کشور ایجاد می‌کنند. سفرها یا فعالیت‌های داوطلبانه درک مزایا و مشکلاتی را که جوامع دیگر با آن‌ها مواجه می‌شوند را آسان می‌کند (لو سین<sup>۱</sup> و هی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۸).

اعضای گروه‌های محرومیت‌زدایی دانشجویی، بی‌واسطه با مناطق محروم در ارتباط هستند و برای محرومیت‌زدایی در این مناطق تلاش می‌کنند. فعالانی که درگیر این فعالیت‌ها می‌شوند اغلب از ساکنان شهرهای بزرگ هستند و تجربه بی‌واسطه پیشینی از محرومیت و مناطق محروم ندارند. این تجربه حضور بی‌واسطه در مناطق محروم، از طرفی ممکن است مزیت‌هایی را برای خود داوطلبان، در برداشته باشد. به همین دلیل، اغلب نگاه خوشبینانه و مثبتی به این نوع فعالیت داوطلبانه و مشارکت دانشجویان در این قبیل فعالیت‌ها در فضای فرهنگی - اجتماعی کشور و نیز در میان سیاستگذاران فرهنگی کشور وجود دارد؛ چرا که به نظر می‌رسد چنین تجربه‌ای

---

1. Luh Sin

2. He

می‌تواند درک دانشجویان را از مسئله محرومیت و محرومیت‌زدایی و زندگی مردم در چنین وضعیتی تغییر دهد. در نتیجه، ممکن است آثار معنایی و وجودشناختی برای خود دانشجویان نیز در بر داشته باشد. بر اساس چنین رویکرد خوشبینانه‌ای، کنش فعالیت و سفرهای داوطلبانه، تنها باعث تغییر و اثرگذاری در مناطقی که داوطلبان در آن مشغول فعالیت‌های داوطلبانه هستند، و ساکنان این مناطق نمی‌شود؛ بلکه تجربه‌ای اثرگذار برای خود داوطلبان نیز است. آن‌ها با فعالیت‌های داوطلبانه در مورد خودشان یاد می‌گیرند در مورد مسائل مهم جهانی اطلاعات کسب کنند و احساس خودشکوفایی می‌کنند (کیز<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱). فرصت فعالیت داوطلبانه برای داوطلبان محرومیت‌زدایی، تجربه‌ای بیرون از زندگی روزمره است که می‌تواند نگاه آن‌ها را به خودشان و فعالیتی که انجام می‌دهند، تغییر دهد. در برابر رویکرد یادشده، دغدغه‌ای که بر اثر برخی بازخوردهای دریافتی از دانشجویان داوطلب دریافت و سپس در این پژوهش دنبال شد، مبتنی بر نگاه متفاوتی بوده است که گرچه حضور دانشجویان، آثار معنایی، وجودی، هویتی و شخصیتی برای آن‌ها در بردارد، اما ممکن است لزوماً به محرومیت‌زدایی از مناطق محروم نینجامد و حتی به شکل جدیدی به بازتولید فقر و محرومیت در این مناطق منجر شود.

این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها است که: فعالان داوطلب محرومیت‌زدایی دانشجوی چه دریافتی از فعالیت داوطلبانه خود در مناطق محروم (کمتر برخوردار) دارند؟ و از دید آن‌ها آیا حضورشان در مناطق محروم زمینه توسعه و محرومیت‌زدایی از این مناطق را فراهم می‌کند؟

### مرور پیشینه و چارچوب مفهومی

مشارکت بومی و محلی، جایگزین نگاه دستوری از بالا به پایین و متمرکز در رویکردهای جدید توسعه شده است. در نگرش توسعه اجتماع محور، مشارکت افراد محلی با کنترل پروژه‌های توسعه تضمین می‌شود (منظری و فیروزآبادی، ۱۳۹۹). «توسعه جماعت‌محور» عبارتی برای توصیف اقدامات مشارکتی مردمی غیردولتی است. در سال ۱۹۵۵ سازمان ملل متحد از «توسعه جماعت‌محور به عنوان فرایندی یاد می‌کند که شرایط پیشرفت اقتصادی و اجتماعی برای کل جماعت با مشارکت فعال همان جماعت را فراهم می‌کند (گیلکریست<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹: ۲۳). مبنای

1. Keese  
2. Gilchrist

نگرش توسعه جماعت‌محور این است که «سازمان و ساختارهای جامعه زمینه‌ساز مشکلاتی چون درماندگی، از خودبیگانگی و نابرابری می‌شوند. برای بالا بردن میزان برابری و عدالت اجتماعی باید قدرت و امکانات را از نو توزیع کرد» (لدویت، ۱۳۹۷). برای رادیکال‌ها، حذف موانع اقتصادی و سیاسی برای مشارکت، هدف اصلی، اما بلندمدت توسعه جماعت‌محور را تشکیل می‌دهد (گلیکریست، ۲۰۰۹: ۲۸).

توسعه جماعت‌محور، فرآیندی اشتراکی است که با زندگی روزمره، شناختن پیشینه و ارزش‌ها و شنیدن امیدها و دغدغه‌ها که ابتدای فرآیند قدرت‌یابی و تحول است، آغاز می‌شود (لدویت، ۱۳۹۷). در توسعه اجتماع‌محور یا جماعت‌محور، در غیاب دولت، سازمان‌های داوطلبی برای توان‌مندسازی و بهبود وضعیت زندگی مردم و گروه‌های اجتماعی ورود می‌کنند (فیروزآبادی و جعفری، ۱۳۹۵) توسعه اجتماع‌محور فرایند همکاری میان اجتماعات محلی و سازمان‌های داوطلب با حکومت به منظور بهبود رفاه است (منظری و فیروزآبادی، ۱۳۹۹). با توجه به ادبیات این موضوع، اکنون این دغدغه طرح می‌شود که گروه‌های داوطلب دانشجویی که به قصد محرومیت‌زدایی و بهبود بخشیدن به زندگی مردم محلی با مشارکت خودشان به مناطق محروم ورود می‌کنند، در نهایت در این مناطق، به توسعه محلی اجتماع محور کمک می‌کنند یا به تضعیف چنین فرایندی می‌پردازند؟

فعالیت‌های داوطلبانه به هر شکلی که باشد، از سه نظر با کار دستمزدی یا کار تفریحی تفاوت دارد: اول این‌که هدف اصلی فعالیت‌های داوطلبانه، کسب سود مالی نیست. دوم این‌که آزادانه و بدون اجبار انجام می‌شود. سوم این‌که، فعالیت داوطلبانه باید به سود جامعه باشد (اسمیت، ۱۳۸۰).

برخورداری از فراغت بیش‌تر و نشاط جوانی، و درگیر کار تمام‌وقت نبودن از عواملی است که دوره دانشجویی را به دوره مناسبی برای کار داوطلبانه تبدیل کرده‌است. دانشجویان به اشکال گوناگون، مانند عضویت در سمن‌های و خیریه‌های دانشجویی، به صورت فردی و با شرکت در اردوهای داوطلبانه محرومیت‌زدایی، در فعالیت‌های داوطلبانه محرومیت‌زدایی مشارکت می‌کنند. آشناترین شکل این نوع فعالیت در ایران، اردوهای داوطلبانه است که اصطلاحاً به آن اردوی جهادی نیز می‌گویند. رسیدگی به محرومان، بسط‌گفتمان خدمت، آسیب‌شناسی اجتماعی روستا، پرکردن اوقات فراغت، ایجاد خدمات عمومی، مهاجرت نکردن روستاییان و تسهیل بروکراسی

از کارکردهای اردوهای جهادی است. نقشه راه حرکت‌های جهادی، که توسط بسیج سازندگی منتشر شده، اردوی جهادی را این‌گونه تعریف کرده: مجموعه اقدامات سازنده و اثرگذار اقشار گوناگون مردم در قالب گروه‌های خودجوش برای حضور فعال و کارآمد در نقاط آسیب‌پذیر و نیازمند برآمده از اخلاص، همت، مسئولیت‌پذیری، وظیفه‌شناسی و روحیه مبارزه با رسالت خودسازی جهادی و خدمت‌رسانی مادی و معنوی (حسین‌زاده و افتخاری، ۱۳۹۵). مشخص است که این تعریف، بر مبنای رویکرد خاصی از اردوهای جهادی است اما همه اردوهای داوطلبانه خود را ذیل این تفکر تعریف نمی‌کنند حتی بین گروه‌های دانشجویی یا داوطلبانی که خود را ذیل این تفکر تعریف می‌کنند نیز دیدگاه‌های متنوعی به فعالیت داوطلبانه وجود دارد. البته فعالان دانشجویی بسیاری هستند که شکل‌های دیگری از فعالیت محرومیت‌زدایانه بجز حضور مقطعی در یک منطقه را برای فعالیت‌های داوطلبانه خود انتخاب کرده‌اند.

الگوی سفرهای داوطلبانه دانشجویان ایران مشابه گردشگری داوطلبانه در کشورهای توسعه‌یافته است. الگوی اردوهای داوطلبانه در کشورهای توسعه‌یافته به مقصد کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه، با عنوان «گردشگری داوطلبانه» اجرا می‌شود. داوطلبان بین‌المللی کارهای مختلفی را انجام می‌دهند. برای مثال می‌توان به پروژه‌های عمرانی (مانند ساخت مدرسه، درمانگاه یا توالت)، فعالیت‌های بهداشت عمومی، آموزش زبان انگلیسی، خدمات اجتماعی برای زنان و جوانان، توسعه مشاغل کوچک، کشاورزی پایدار، آموزش‌های زیست محیطی، جنگل‌کاری و حفاظت از محیط زیست اشاره کرد. داوطلبان معمولاً یک تا چهار هفته را در خارج از کشور می‌گذرانند، اما گاه ممکن است تا یک سال داوطلب شوند (کیز، ۲۰۱۱). این اردوهای داوطلبانه، اغلب در دوره تعطیلات دانشجویان، مانند تعطیلات تابستان، عید سال نو و بین دو نیمسال، برگزار می‌شود (ورینگ و مک‌گهی، ۲۰۱۳). نگاه اولیه پژوهشگران به گردشگری داوطلبانه، موضع مثبتی بوده است. پس از موج تحقیقات مثبت، پژوهشگرانی تلاش کردند تا تبعات منفی گردشگری داوطلبانه را روشن کنند. ظرفیت گردشگری داوطلبانه به مثابه شکل جدیدی از استعمار و ایجاد یک لایه دیگر از وابستگی بین جهان توسعه‌یافته و در حال توسعه، نگرانی جدی بین پژوهشگران ایجاد کرده است. برخی دیگر به طور بالقوه به ظرفیت بهره‌برداری از جامعه میزبان اشاره می‌کنند و برخی پژوهش‌های جدیدتر نیز به دنبال این هستند

تا روش‌هایی تجویز کنند که پیامدهای منفی گردشگری داوطلبانه را به حداقل و پیامدهای مثبت آن را به حداکثر برساند (همان).

مانند دیگر کشورهای در حال توسعه، در ایران، سمن‌ها، به مثابه جایگزین بخش عمومی، با دولت در زمینه تهیه مسکن، بهداشت، دفع زباله، حفظ محیط زیست و آموزش در فرآیند تحقق توسعه محلی همکاری می‌کنند و نقش واسطی میان دولت و مردم دارند (سلیمانی و وثوقی، ۱۳۹۵). فعالیت داوطلبانه متوجه دیگران و مستلزم خدمت به آن‌ها است. بنابراین تفاوت‌هایی را در زندگی مردمی که فعالیت‌های داوطلبانه متوجه آنان است به وجود می‌آورد. اما فعالیت داوطلبانه محرومیت‌زدایی تنها در محیطی که این داوطلبان در آن مداخله می‌کنند، تغییر ایجاد نمی‌کند؛ بلکه فعالیت داوطلبانه برای داوطلبان نیز تجربه‌ای متفاوت است که بر زندگی و نگرش آنان، اثرگذر است.

بیلی و راسل (۲۰۱۰) همچنین دریافتند که یک تجربه گردشگری داوطلبانه، تأثیرات فوری مثبتی بر روی گشودگی، نگرش‌های مدنی و خرد آن‌ها در کالج‌شان دارد. براد (۲۰۰۳: ۶۳) دریافت که «داوطلبان قادر به فراتر رفتن از تعاملات سطحی هستند که سفر اغلب به آن‌ها محدود می‌شود». سفر داوطلبانه منجر به رشد شخصی و تغییر جهان‌بینی آن‌ها می‌شود. درگیر شدن داوطلبان به زندگی روستایی و معاشرت با مردم محلی عامل این رشد شخصیتی و تغییر جهان‌بینی بوده است. یکی از خروجی‌های تجربه فعالیت داوطلبانه، دستیابی فرد به ادراک بهتری از خود به واسطه‌ی درون‌نگری و تأمل شخصی خود فرد است. ارتقای توانمندی‌های خود نیز یکی از نتایج قابل توجه این سفرهای داوطلبانه ذکر شده است. پژوهش‌ها نشان داده است که رفتار مشارکت‌کنندگان در گردشگری داوطلبانه پس از بازگشت به خانه و زادگاه به واسطه شبکه‌های ایجاد شده و نیز آگاهی‌بخشی تجربه‌ای که داشته‌اند، تغییر کرده است (ورینگ و مک‌گهی، ۲۰۱۳).

تجربه زندگی متفاوت فعالان داوطلب در منطقه‌ای که در آن مشغول به فعالیت هستند با زندگی معمول آن‌ها می‌تواند تجربه بازگشت به خانه را برای آنان تبدیل به تجربه‌ای دردناک و چالش‌برانگیز کند. البته که با گسترش شبکه‌های اجتماعی، تجربه بازگشت به خانه با ۲۰ سال پیش متفاوت است. گردشگران داوطلب پس از بازگشت هم‌چنان می‌توانند با ساکنان محلی میزبان‌شان در ارتباط باشند (همان). اما تجربه فعالیت داوطلبانه برای دانشجویان می‌تواند زندگی

آن‌ها را برای همیشه تحت تاثیر قرار دهد. این پژوهش بر داوطلبان دانشجویی تمرکز کرده‌است که پیش از فعالیت داوطلبانه، مواجهه بی‌واسطه‌ای با مناطق محروم نداشته‌اند. این مواجهه بی‌واسطه، دانشجویان داوطلب را از فضای زندگی روزمره‌شان جدا می‌کند و درک آنان را از محرومیت تحت تاثیر قرار می‌دهد. بدین ترتیب، فعالیت داوطلبانه، تجربه و معنای تازه‌ای برای شرکت‌کنندگان در آن یعنی دانشجویان داوطلب ایجاد می‌کند.

### روش‌شناسی تحقیق

از فرآیند پژوهش کیفی برای پاسخ به پرسش‌های این پژوهش استفاده شده‌است. با استفاده از مصاحبه مسئله‌محور، داده‌ها جمع‌آوری و با تحلیل مضمون، داده‌ها تحلیل شده‌اند. روش نمونه‌گیری پژوهش، هدفمند یا نظری است که در آن، تحلیل‌گر همزمان داده‌هایش را گردآوری، کدگذاری و تحلیل می‌کند (گلریز و اشتراوس، به نقل از فلیک، ۱۳۸۷: ۱۳۸). بنابراین، در این پژوهش، فرآیند مصاحبه و جمع‌آوری نمونه با کمک سه مطلع شروع شد و اجرای هر مصاحبه و تحلیل آن، مشخص کرد که نمونه بعدی چه ویژگی‌هایی داشته باشد. با کمک مصاحبه‌شوندگان و مطلعان، نمونه‌های بعدی انتخاب می‌شد، فرآیند نمونه‌گیری تا آن‌جا که پاسخ تازه‌ای دریافت نشد و داده‌ها به اشباع نظری رسید، ادامه پیدا کرد. برای حفظ ناشناس بودن افراد مصاحبه‌شده از اسامی مستعار استفاده شده و از بیان اطلاعاتی که هویت آنان را آشکار کند، پرهیز شده‌است.

جدول ۱: مشخصات نمونه تحقیق

ردیف	نام	منطقه محل فعالیت	تحصیلات	سن	وضعیت فعالیت داوطلبانه	نوع فعالیت
۱	صبا	سیستان و بلوچستان	کارشناسی ارشد	۲۶	در حال فعالیت	اردوی آموزشی
۲	امین	کردستان و آذربایجان غربی	کارشناسی	۳۳	پایان فعالیت	اردوی دوره‌ای
۳	مونا	خوزستان و کردستان	دانشجوی کارشناسی ارشد	۲۴	در حال فعالیت	اردوی دوره‌ای آموزشی - فرهنگی



ردیف	نام	منطقه محل فعالیت	تحصیلات	سن	وضعیت فعالیت داوطلبانه	نوع فعالیت
۴	رضا	تهران	دانشجوی کارشناسی ارشد	۲۳	در حال فعالیت مستمر	خیریه
۵	فریبا	آذربایجان غربی	کارشناسی ارشد	۳۰	پایان فعالیت	اردوی دوره‌ای فرهنگی
۶	یگانه	خوزستان	کارشناسی ارشد	۳۵	پایان فعالیت	اردوی دوره‌ای فرهنگی
۷	مطهره	سیستان و بلوچستان	کارشناسی	۲۷	در حال فعالیت مستمر	خیریه‌ای مدرسه‌سازی مسئولیت اجرایی
۸	حسن	آذربایجان غربی	کارشناسی	۲۵	پایان فعالیت	اردوی دوره‌ای عمران و پشتیبانی
۹	سها	اطراف تهران (روستای محمودآباد)	کارشناسی ارشد	۲۶	در حال فعالیت مستمر	مدرسه خودگران معلم
۱۰	ثنا	استان فارس	پزشک عمومی	۳۰	در حال فعالیت مستمر	پزشک داوطلب
۱۱	حمیده	استان قم	کارشناسی ارشد	۳۰	پایان فعالیت	مددکاری
۱۲	فرزانه	سیستان و بلوچستان	کارشناسی ارشد	۲۶	در حال فعالیت مستمر	خیریه
۱۳	زیبا	اطراف تهران - کرمان	طلبه	۳۰	در حال فعالیت مستمر	مربی تربیتی
۱۴	فاطمه	آذربایجان غربی	کارشناسی ارشد	۲۹	پایان فعالیت	مستندسازی

از مصاحبه مسئله‌محور برای فهم درک کنش‌گران از فعالیت داوطلبان‌شان استفاده شده است. برای این منظور، ابتدا نظام مسائل و محورهای مصاحبه تدوین شد، سپس با فعالان داوطلب به صورت حضوری و در مواردی، تصویری آنلاین (به دلیل دشواری دسترسی) مصاحبه شد. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون استفاده شده و مضامین محوری و فرعی به شرح پیش رو استخراج شده است. در پژوهش‌های کیفی، گردآوری داده‌ها تا زمان رسیدن به اشباع نظری ادامه

می‌یابد و تحلیل مضمون روشی برای ارزیابی وضعیت اشباع است. به این شکل که داده‌ها برای شناسایی عبارات، اصطلاحات و بیانات تکراری، مطالعه و کدگذاری می‌شوند و سپس مضامین از دل کدها استخراج می‌شوند (شیخزاده و بنی‌اسد، ۱۳۹۹).

### یافته‌های پژوهش

با تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده با فعالان داوطلب محرومیت‌زدایی، دریافت آنان از تجربه‌شان را می‌توان در سه دسته اهداف و انگیزه‌های آنان از فعالیت داوطلبانه و خوانش آنان از محرومیت دسته‌بندی کرد.

### الف) اهداف

فعالان با حضورشان در مناطق محروم به دنبال محقق کردن اهدافی هستند که ممکن است ناظر به خود یا ناظر به منطقه محروم باشد. این‌ها اهدافی است که پس از آشنایی بی‌واسطه با محرومیت برای فرد ایجاد شده است.

**اهداف ناظر به خود:** اهدافی است که داوطلب به نوعی برای ارتقای شخصی خود و ایده‌هایش دنبال می‌کند. اهداف ناظر به خود را نمی‌توان خودخواهانه و خودمحورانه دانست، برخی از این اهداف پس از مواجهه داوطلبان با محرومیت تثبیت شده است، زیرا برخی از داوطلبان با انگیزه‌های محرومیت‌زدایی به منطقه محروم می‌روند اما پس از مواجهه با محرومیت متوجه می‌شوند که محرومیت‌زدایی ناممکن است یا حداقل از عهده آن‌ها خارج است.

رضا می‌گوید: «من خیلی سال پیش فکر می‌کردم که کارهای خیریه‌ای و جهادی واقعاً تاثیرگذار و فایده‌داره ولی هر چقدر درگیرش شدیم، دیدیم واقعاً غولیه که اصلاً تعارف نداره.»

بنابراین، داوطلبان بجز تلاش برای محرومیت‌زدایی، اهدافی ناظر به خود را نیز دنبال می‌کنند، یا متوجه می‌شوند که حضور در مناطق محروم، علاوه بر تاثیری که بر منطقه می‌گذارد برای خودشان نیز نتایجی دارد؛ یا حتی منافع حاصل از فعالیت داوطلبانه برای خودشان بیش از منافی است که به منطقه می‌رسد.

فریبا می‌گوید: «فکر می‌کنی مفیدی که میایی ولی در عمل اتفاقی که می‌افته بیشتر تر برای خودت داره اتفاق می‌افته تا برای مردم اون منطقه.»

حضور در مناطق محروم، امکان تجربه زندگی جدیدی را به داوطلبان می‌دهد و این امکان را فراهم می‌کند که داوطلب در سبک و قواعد زندگی خود بازاندیشی کند و ارزش‌های تثبیت‌شده‌اش را به چالش بکشد. البته این زندگی متفاوت، تنها تفاوت در دسترسی به فرصت‌ها، محرومیت یا فقر اقتصادی نیست؛ بلکه تفاوت در سبک و آهنگ زندگی نیز است که داوطلبان در منطقه، آن را تجربه می‌کنند. این چیزی است که مشوق آنان برای ادامه فعالیت داوطلبانه است.

یگانه می‌گوید: «می‌دیدیم ما دنیایی برای خودمون ساختیم که خیلی تمایلی هم بهش نداریم و با تعامل با آدمایی که اونجا بودن دیدیم که چه فضاهایی می‌تونه دل‌چسب باشه». مونا: «چیزایی که تو ذهنت ان قدر صُلب و استاندارد شده وجود دارن، قطعی و بدیهی‌ان، خیلی‌هاش برات شکسته می‌شه ... یه جور فرصت هویتیه، فکر کنی بیینی تو چی‌ای؟ کی‌ای؟ این یکی از فایده‌هاشه، این مروره، این بررسی هویتیه خیلی کمک می‌کنه».

هم‌چنین اردوهای محرومیت‌زدایی، مانند آیینی باعث کنده‌شدن فعالان داوطلب از ریتم زندگی روزمره‌شان شده‌است و ملال زندگی را از آنان می‌زداید. روزمره‌زدایی امکان فاصله گرفتن از آهنگ پرسرعت زندگی و تأمل در خود را برای داوطلبان فراهم می‌کند. سها در این باره می‌گوید: «مثلاً من می‌تونم اونجا بیشتر خودم باشم و چیزهایی که ممکنه در طول روز در زندگی خودم فراموش کنم، اونجا یادم بیاد».

افزون بر این‌ها، برای بسیاری از فعالان، حضور داوطلبانه، فرصتی برای خودسازی و ارتقای شخصی است. گاهی این خودسازی و بهتر شدن ضمن حضور در فعالیت داوطلبانه اتفاق می‌افتد، اما برای برخی، این خودسازی بر فعالیت محرومیت‌زدایی ارجحیت دارد. این خودسازی و ارتقای فردی نیست که در خلال فعالیت محرومیت‌زدایی رخ می‌دهد بلکه محرومیت‌زدایی، فرع بر خودسازی و در خدمت آن است و فرد داوطلب از این رو فعالیت داوطلبانه می‌کند که خودسازی کند.

حسن در این باره می‌گوید: «قبل از این که به دیگران خدمت کنیم، باید به خودمان خدمت کنیم... قبل از اردوی جهادی اصلاً نمی‌دونستیم نماز شب چند رکعتیه؛ کمی علقه‌های دینی داشتیم ولی اردوهای جهادی خیلی کمک کرد که ما در یک مسیر خیلی خوب ثابت قدم بشیم».

گاهی این خودسازی جنبه فردی یا اجتماعی دارد. از نگاه داوطلبان، حضور در مناطق محروم کمک می‌کند تا موجب رشد شخصیت شده و فرد به انسان متعادل‌تر و بهتری در اجتماع تبدیل شود. سها اشاره می‌کند:

*«احساس می‌کردم یادگیری در فعالیت داوطلبانه خیلی بیشتره از آن چیزی که از دیگران یاد می‌گیریم؛ چه یادگیری‌های اخلاقی و انسانی و چه نوع دیگر یادگیری».*

یکی از جنبه‌های رشد شخصیتی که فعالان داوطلب در خلال فعالیت خود به آن دست می‌یابند، تقویت اعتماد به نفس است. تجربه و تحمل سختی‌ها در فعالیت‌های داوطلبانه باعث شده فعالان داوطلب این اعتماد را به خود پیدا کرده تا مسئولیت‌های بزرگ‌تری را بپذیرند و با اعتماد به نفس و قدرت بیشتری با دیگران تعامل کنند. برای نمونه، حسن در این‌باره اشاره می‌کند:

*«بعد از اردوی جهادی که پشتیبانی بودم، هیچ مسئولیتی رو رد نکردم. برام واقعا کاری نداره، منی که تونستم بدون تجربه از پس اون کار بر بیام، قطعاً می‌تونم در خیلی از کارهای دیگه هم موفق باشم».*

یکی از اهداف داوطلبان از فعالیت داوطلبانه دنبال کردن دغدغه‌های اجتماعی‌شان است. این دغدغه‌های اجتماعی ممکن است در فضای فعالیت‌های داوطلبانه شکل گرفته باشد، یا حتی گاهی فعالیت داوطلبانه برای آن‌ها فرصتی است تا دغدغه‌های اجتماعی پیدا کنند. برای نمونه، سها اشاره می‌کند:

*«تمام ایده‌آل‌گرایی‌های قبلی که چطور میشه چیزهایی رو اصلاح کرد، از دولت مطالبه کرد، سیاست‌گذاری‌ها رو تغییر داد در حوزه مهاجران، فقر، حاشیه‌نشینی و... رو برای من ملموس‌تر می‌کرد».*

گاهی فعالیت داوطلبانه فرصتی است تا داوطلب از طریق آن دغدغه‌های خود را در محیط اجتماعی زندگی‌اش اشاعه دهد. گاهی این دغدغه‌ها ناظر به محرومیت‌زدایی و دغدغه‌های مربوط به آن است؛ پس از مواجهه بی‌واسطه فعالان داوطلب با محرومیت و شکستن تصویر فانتزی‌شان از محرومیت‌زدایی و به این نتیجه رسیدن که محرومیت‌زدایی از طریق فعالیت‌های داوطلبانه تقریباً ناممکن است، تصمیم می‌گیرند با ادامه فعالیت‌های خود دغدغه محرومیت‌زدایی را بین افراد اجتماع پیرامونشان اشاعه دهند تا افراد بیش‌تری با دغدغه محرومیت‌زدایی درگیر

شوند و اگر فعالیت محرومیت‌زدایی با فعالیت داوطلبانه میسر نیست، حداقل جریان محرومیت‌زدایی فراموش نشود.

رضا می‌گوید: «واقعاً برای من مهم نیست که اینجا یک کیلو گوشت یا یک تن گوشت در ماه می‌دهیم، خیر هزار تومان یا سیصد میلیون تومان می‌دهد ولی این برایم مهم است که این زننده باشد و رشد کند و جریان‌ساز باشد».

برخی داوطلبان سعی می‌کنند دغدغه‌های دیگر خود را نیز در جریان فعالیت داوطلبانه اشاعه دهند. برای نمونه، دغدغه‌های محیط زیستی یا برابری و توان‌مندسازی زنان. گاهی فعالیت داوطلبانه فرصتی است که به داوطلبان کمک می‌کند دغدغه‌های دینی‌شان را در خلال فعالیت‌های خود اشاعه دهند.

رضا: «این‌طوری نیست که یک پیچ بزنیم و روزی یک روایت خوب منتشر کنیم. نه! کار می‌کنیم و کار سخت و جدی هم می‌کنیم و در کنارش هم یک روایت کار می‌کنیم. این خیلی تاثیر داره».

برخی داوطلبان دانشجوی، از فعالیت داوطلبانه به مثابه تمرینی برای آماده شدن به منظور ایفای نقش‌های بزرگتر در جامعه یاد می‌کنند. آن‌ها در این سفرهای داوطلبانه رشد می‌کنند و خود را برای آینده و ایفای مسئولیت‌های بزرگتر آماده می‌کنند. حضور در فعالیت‌های داوطلبانه و مواجهه نزدیک با محرومیت و مشکلات؛ از آنان در آینده، مسئول و مدیر آگاه‌تری می‌سازد. خودسازی و پیشرفت برای بعضی از داوطلبان پیامد جانبی فعالیت‌های داوطلبانه‌شان نیست بلکه یکی از اهداف اصلی آن است.

حسن: «به نظر من هدف اصلی در اردوهای جهادی، خدمت‌رسانی نیست، نگاه اول تربیت نیرو و دیدن منطقه محروم و برنامه‌ریزی و آینده‌نگری برای ۱۰، ۱۵ و ۲۰ سال آینده که این دانشجوی که به عنوان نخبه در یک دانشگاه خوب درس خونده، ممکنه مسئولیتی بر عهده بگیره و بودن در اردوی جهادی خیلی بهش کمک خواهد کرد».

تلاش آن‌ها برای رشد به این مسئله برمی‌گردد که از نظر آنان محرومیت‌زدایی به کار ریشه‌ای نیاز دارد. بنابراین، رشد و آمادگی‌ای که در خلال فعالیت‌های داوطلبانه صورت می‌گیرد به آن‌ها کمک می‌کند تا بتوانند کارهای بزرگ‌تر و ریشه‌ای‌تر برای محرومیت‌زدایی انجام دهند. آماده‌شدن برای آینده لزوماً عبور از فعالیت‌های داوطلبانه و کسب مسئولیت نیست. گاهی

آماده شدن برای آینده، تلاشی برای بزرگتر شدن فعالیت داوطلبانه و رشد فعالیت محرومیت‌زدایانه است.

رضا: «ما زمانی می‌تونیم کار بزرگی انجام بدیم که با آدم‌های مختلف کارهای کوچک کرده باشیم».

**اهداف ناظر به محیط:** فعالان با حضور در مناطق محروم به دنبال محرومیت‌زدایی هستند. بنابراین اهدافی را ناظر به محیطی که وارد آن می‌شوند، دنبال می‌کنند تا بتوانند تغییر مطلوب خود را محقق کنند. این اهداف، مستلزم تغییر در محیط است، اما رویکردهای فعالان به این تغییر، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد. برخی فعالان، رویکردهای درون‌زا را در تغییر مناطق محروم دنبال می‌کنند. آن‌ها به دنبال تغییر در مناطق محروم در راستای خواسته‌های ساکنان محلی هستند، اما برخی، رویکردهایی برون‌زا در تغییر مناطق محروم دارند، یعنی رسیدن به ایده‌آل‌های خودشان را دنبال می‌کنند.

فرزانه: «هر چقدر کم‌تر تو منطقه باشی خیرت بیش‌تره. نمی‌خواد دیگه فکرتو ببری. چون فکرتو که می‌بری گند می‌زنی».

برخی فعالان داوطلب، فعالیت‌های محدود خود را چندان در محرومیت‌زدایی موثر نمی‌دانند. بنابراین آن‌ها اثر فعالیت خود را نه در محرومیت‌زدایی بلکه در شنیدن صدای کسانی که شنیده نمی‌شوند، می‌بینند. داوطلبان با ایجاد همدلی و شنیدن صدای ساکنان محلی نشان می‌دهند که آن‌ها از یاد نرفته‌اند و این‌گونه در مناطق محروم ایجاد امید می‌کنند.

امین: «اگه بخوایم کارنامه فیزیکی رو در نظر بگیریم که مثلاً ان‌قدر خونه ساختیم، با بچه‌ها بازی کردیم، لوله کشیدیم و آفات کشاورزی رو از بین بردیم. این حتماً چیز کوچولویی هست، در نسب کلیت کارهایی که دولت باید بکنه، ولی یه چیزایی غیرقابل سنجشه، مثلاً ایجاد امید... ما می‌فهمیدیم که هیچ‌کاری نمی‌کنیم برای اونا ولی می‌گفتن شما از تهران پا شدین اومدین این‌جا، منت گذاشتین رو سر ما».

البته همدلی و ایجاد امید به معنی این نیست که فعالان داوطلب تنها نقش مُسکن کوتاه‌مدتی را دارند تا امید کاذبی در دل مردم محلی ایجاد کنند، بلکه این همدلی، به معنی فرصت شنیدن صدای کسانی است که شنیده نمی‌شوند. فراهم کردن فرصتی برای شنیده شدن، به رفع احساس انزوای آن‌ها کمک می‌کند تا بتوانند برای محرومیت‌زدایی خودشان کاری انجام دهند.

فریبا: «فقط اون می‌گه و تو می‌شنوی و می‌گی آره حق با توئه و من شاید اگر جات بودم به‌کار بدتر می‌کردم. چقدر خوبه که تو خودتو کنترل می‌کنی. همین حرف زدن خیلی کمک می‌کنه بهشون. توی تهران یارو می‌ره مشاور یا به عالمه ارتباطات داره ولی اون‌جا هیچ‌کس رو نداره».

حضور فعالان در مناطق محروم، بین آنها و مردم بومی، هم‌گرایی و همدلی ایجاد می‌کند. این حضور بی‌واسطه و ارتباط میان‌فرهنگی، انگاره‌های کلیشه‌ای هر دو طرف درمورد یکدیگر را می‌زداید.

داوطلبان، عموماً پیش از حضور در منطقه‌ای محروم، مردم آنجا را از خودشان دور، متفاوت و بین زندگی خودشان و زندگی آنها فاصله زیادی می‌دیده‌اند، اما با حضور در منطقه و ارتباط بی‌واسطه با مردم محلی می‌بینند که شباهت‌ها و قرابت‌ها بیشتر از تفاوت‌هاست. کلیشه محرومیت، مانع از این می‌شده است که پیش از ارتباط رو در رو، فعالان داوطلبان بتوانند وجوه متفاوت زندگی آنها را ببینند.

این هم‌گرایی، تصویری را که از داوطلب به مثابه قهرمان منجی ساخته شده است، می‌شکند و یاری می‌کند تا رابطه برابری شکل بگیرد. رهایی از تصویر قهرمان، امکان تعامل برابر را ایجاد می‌کند. «پروژه نجات دیگران به حس تفوق و برتری، متکی است و شکلی از نخوت و تکبر است که باید به چالش کشیده شود» (ابولوقد<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳: ۴۷).

برای نمونه، مونا می‌گوید: «نگاهم به آدم‌های محروم، خیلی واقع‌بینانه و محترمانه شده. قبل از این، سراسر ترحم و خیلی عمودی بود. واقع‌بینانه از این جهت که این برجسب محرومیت، تمام اون آدم رو دربرنمی‌گیره. بخشی از اون آدمه و به عنوان یه آدم هم‌درجه خودم می‌تونم ببینم و باهاش مواجه شم».

سها: «یعنی دیگر احساس نمی‌کردم که این‌ها آدم‌هایی هستند که من رفتم در یک ان جی او بهشان کمک کنم، شبیه آدم‌هایی بودند که نیاز دارم هر از گاهی با هم باشیم».

به موازات شکسته شدن کلیشه‌های ذهنی فعالان، کلیشه‌های ذهنی مردم محلی نیز در مورد این داوطلبان شکسته می‌شود، زیرا آنها نیز در مواجهه اولیه با فعالان احساس فاصله می‌کنند. اغلب فعالان مصاحبه‌شده، ساکنان شهرهای بزرگ (به ویژه تهران) بوده‌اند و مردم محلی در قبال

آنها نگاه پایین به بالا داشته‌اند. ارتباط رو در رو، این فاصله را در ذهن مردم محلی کم می‌کند و خود را در مشارکت افراد محلی در فعالیتهای داوطلبان و روابط دوستانه‌ای که شکل می‌گیرد، نشان می‌دهد. ارتباط بی‌واسطه، سوء تفاهم‌ها، کلیشه‌ها و ذهنیت‌های صلب از پیش شکل گرفته را می‌شکند. این چیزی است که از طریق ارتباطات انتقالی و رسانه‌ای، قابل دست‌یابی نیست.

مونا: «برای من به سری استانداردها شکسته می‌شه برا اونم به سری چارچوب‌ها و گزاره‌های قطعی ذهنش. این طوری می‌شه که "آهان پس لزوماً خوش‌بختی نیست! آهان پس لزوماً موفقیت نیست، لزوماً رضایت از زندگی نیست." تجربه‌ی من رو می‌شنوه و اگه همچین چیزی رو از این‌جا بخوام منابره کنم به کسی که نمی‌شناسم هیچ‌وقت باور نمی‌کنه، ولی آدمی که ان‌قدر بی‌واسطه دارم می‌بینمش وقتی بهش میگم فکر نکن که این زندگی موفقیتیه، من پدرم تو شهر داره درمیاد واقعاً طرف اولش مقاومت داره ولی بعد ده روز که تو رو شناخت، شروع می‌کنه باور کردن تجربه‌ی تو».

حسن: «اول اصلاً به زن و بچه‌هاشون و دخترها اجازه نمی‌دادن بیرون بیان. بعد دیدن ما اذیت نمی‌کنیم، وضعیت روستا به روال عادی برگشت. مردم تو روستا تردد و خرید می‌کردن. از هفته دوم ما رو برای صبحانه دعوت می‌کردن، روزهای آخر آن قدر به ما خوراکی می‌دادن ... کم‌کم ارتباط گرفتن، ما رو شناختن».

در فعالیت داوطلبانه، دو طرف وجود دارد: کمک‌کننده و کمک‌شونده. کمک‌کننده همان داوطلب و کمک‌گیرنده، ساکن محلی منطقه محروم است. در این رابطه، یک‌سو توانایی‌ای دارد که سوی دیگر، آن را ندارد. داوطلب سعی می‌کند ساکنان محلی را توانمند و فعال کند تا آنها بتوانند امور خود را به دست گیرند.

صبا: «بذار من برم تو سایه فرد محلی اونو هل بدم جلو ولو به هزینه حذف شدن خودم. ولی به تدریج خود اون فرد رو بهش قدرت بدم. که من که از اون‌جا رفتم به محلی-بومی اون‌جا باشه که خیلی بهتر از من داره کار انجام میده».

فعالان، توان‌مندی‌سازی مردم محلی را از طریق آموزش، انجام دادن امور زیربنایی، رفع نیازهای فعلی آنان، تقویت مطالبه‌گری و انکشاف قابلیت‌ها و توانمندی‌های مردم محلی دنبال می‌کنند. برخی فعالان، رفع محرومیت را در آموزش مناسب می‌بینند. این دسته از داوطلبان سراغ آموزش به سنین پایین یا حتی آموزش بزرگسالان می‌روند تا امکان رشد و پایان دادن به



محرومیت را از طریق آموزش فراهم کنند. البته آموزش تنها به معنای سوادآموزی نیست، بلکه آموزش فرهنگی و توانمندی‌های دیگر را هم شامل می‌شود.

مطهره: «ما که نمی‌تونیم سی‌چهل ساله‌هاشون رو عوض کنیم، حداکثر رو بچه‌هاشون کار کنیم، این‌ها میان تو جامعه قرار می‌گیرن، این‌ها نسل‌های آینده هستند، این‌ها یک کاری را انجام میدن و تمرکز شد آموزش».

برخی از فعالان داوطلب معتقدند که رفع نیازهای فوری و سطحی در محرومیت‌زدایی منطقه تاثیری ندارد، بنابراین باید به سراغ فعالیت‌های ماندگاری رفت که تاثیرات بلندمدت بر منطقه می‌گذارد و نباید به امور سطحی اکتفا کرد. این دسته از داوطلبان معتقدند توانمندسازی زمانی محقق می‌شود که کار اساسی و بلندمدتی انجام گیرد تا منطقه محروم بتواند از ثمرات آن توانمند شود.

ثنا، پزشک طرح در منطقه محروم و فعال داوطلب است. او می‌گوید:

«تا کی بسته غذایی بدم و داروشونو بگیرم؟ اینا فایده نداره. باید کاری کنم به عنوان رئیس مرکز بهداشت ۵۰ درصد مشکلاتشونو این‌جا حل کنیم. دندان‌پزشکی‌شو درست کنیم. پانسیونش خوب نیست، پزشک خوب نمیداد. پزشک دنبال پول میاد. این‌جا تو شب پزشک خدمات نمی‌ده درحالی‌که باید بده، شما شب میایی این‌جا خدمات اورژانس می‌دی که پزشک بعدی نتونه ناه».

این در حالی است که برخی از داوطلبان دقیقاً در نقطه مقابل دسته قبلی به دنبال رفع نیازهای فوری و اضطراری محرومان هستند. آن‌ها از امکانات و توانایی‌های خود استفاده می‌کنند تا نیازهای فوری و مبرم مردم، مثل نیاز به پول و امکانات رفع شود. این نگاه بیشتر بین خیریه‌های دانشجویی دیده می‌شود. آن‌ها همان الگوی درون‌زایی را که پیش‌تر ذکر شد، دنبال می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند با توان خود نیازی را که مردم محلی اظهار می‌نمایند، برطرف کنند تا مردم محلی بتوانند از محدوده‌ی نیازهای مبرم‌شان فراتر رفته و آن‌گونه که خود می‌خواهند محرومیت‌زدایی کنند.

فرزانه: «درسته حل فقر یه چیز بلندمدته ولی تا وقتی فقر حل می‌شه این آدم باید چیزی بخوره ... سعی کنم موانعی که اون برای کار پایدار داره رو برطرف کنم. اون پول نداره، رابطه نداره، من رابطه و قدرت چانه‌زنی دارم. نه که دانشم رو ببرم که بگم الان باید این کار رو بکنیم»

برخی فعالان معتقدند ساکنان مناطق محروم نمی‌توانند خواسته‌ها و حق خود را از مسئولان مطالبه کنند. بنابراین باید به آن‌ها در مطالبه خواسته‌ها کمک کرد. مسئله اول، آن است که ساکنان مناطق محروم نمی‌دانند چه حقوقی دارند. از این رو، آن‌ها اولین قدم برای مطالبه‌گر کردن ساکنان محلی را آشنا کردن آن‌ها با حقوق‌شان می‌دانند.

ثنا: «مردم رو بردیم به حالت مطالبه‌گری. این‌جا سیرم کم بود و داروخونه برای کرونایی‌ها سیرم نداشت. فردا صبحش نماینده مجلس خبر داشت. چون یاد گرفته بودن. زنگ می‌زنن شوراشون و می‌گن تقصیر شبکه‌س زنگ بزنی و حق تون رو بگیرید. قبلاً این‌طوری نبودن. یاد گرفتن حق‌شون رو چه جور بگیرن».

داوطلبان، ریشه‌های محرومیت را در سرکوب مناطق محروم می‌بینند. برچسب محرومیت زدن، سرکوب و به انفعال کشاندن مردم مناطق محروم، آنان را به وضعیتی کشانده است که آنها تصور می‌کنند که توانایی لازم برای مطالبه حقوق‌شان را ندارند، یا خود را در وضعیت بسیار وخیمی می‌بینند و تصور می‌کنند برای بهبود وضعیت‌شان باید به دیگری اتکا کنند. بنابراین، فعالان به دنبال آن هستند تا توانایی‌ها، استعدادها و ظرفیت‌های مردم محلی را برای آن‌ها پدیدار کنند.

زیبا: «این حس رو به بچه‌ها نداشتم که اینا هیچی ندارن و محرومن. حس می‌کردم اینا به چیزایی رو فراموش کردن. اگر بهشون یادآوری و آموزش داده بشه، می‌تونن رشد کنن».

داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که داوطلبان در تلاش برای رفع محرومیت، از دو رویکرد برخوردارند:

- ۱- بعضی از فعالان معتقدند تلاش برای محرومیت‌زدایی باید توسط مردم منطقه محروم صورت بگیرد. محرومیت، مانعی است تا مردم محلی خودشان برای رفع محرومیت تلاش کنند، یا خواسته‌ها و مشکلات‌شان را از حاکمیت مطالبه کنند. بنابراین، رویکرد این دسته از فعالان داوطلب، این است: اکنون که من توانمندم، باید تلاش کنم منطقه محروم توانمند شود و برای رفع محرومیت به مرحله‌ای برسد که به حضور من داوطلب نیازی نباشد.
- ۲- دسته‌ای دیگر از داوطلبان، رویکرد متفاوتی به محرومیت‌زدایی دارند. آن‌ها معتقدند مسئله محرومیت، بزرگ‌تر از توان و تلاش‌های ما برای رفع محرومیت است و حال که صدای ما به عنوان دانشجو و مرکز نشین شنیده می‌شود، باید از این فرصت استفاده کرده و صدای حاشیه را به مرکز برسانیم.

امین: «این که جهادی‌ها می‌تونن صدای محرومان رو برسوزن به مرکز و مسئولان، خودش به نکته‌س. مثلاً تو سفر گلستان گزارشش رو جلوی آقا مطرح کردن و دادن به خودشون. همین که بگی اون جایی که ما رفتیم به جایی از کشوره که اصلاً دیده‌نمی‌شه».

حسن: «این کارها برای آدم گرسنه، کار شکلات را می‌کند. برای یکی زیلو می‌بریم، بسته ارزاق، کتاب داستان می‌بریم، کانال می‌سازیم، باعث رفع محرومیت نمی‌شود. بیایم آمار و اطلاعات این روستاها را برسانیم دست مسئولان در تهران، کسانی که دستشان می‌رسد و باید برای آن جا کار کنند».

گاهی برخی از فعالان، محرومیت منطقه محروم را در دور بودن از آموزه‌های دینی می‌دانند. بنابراین با حضور در مناطق محروم به دنبال اشاعه آموزه‌های مذهبی هستند. هدف آن‌ها تبلیغ دینی است و فعالیت‌های محرومیت‌زدایی دیگر آنان نیز در خدمت تبلیغ دینی است.

حسن: «ما کار عمرانی را هم در خدمت کار فرهنگی انجام می‌دهیم ... وقتی ما داریم با بزرگ‌ترهای روستا یک کانال می‌سازیم، خواهران ما و بقیه برادران بتوانند با بچه‌های آن جا ارتباط فرهنگی بگیرند».

### ب) انگیزه‌ها

ممکن است این‌گونه به نظر برسد که دو بخش انگیزه‌ها و اهداف شبیه هستند. در بخش اهداف دیدیم که فعالان داوطلب با حضور در مناطق محروم برای رسیدن به نتیجه مورد نظر خود فعالیت داوطلبانه انجام می‌دهند؛ اما محرک اولیه فعالیت‌های داوطلبانه، انگیزه‌های آن‌ها است. مسئولیت اجتماعی، نجات‌بخشی، شهادت‌طلبی، تحقق انگاره‌های جامعه آرمانی و ماجراجویی از مهم‌ترین انگیزه‌های فعالان داوطلب دانشجویان از فعالیت داوطلبانه‌شان است.

مواجهه با محرومیت، برای فعالان داوطلب مسئولیت اجتماعی ایجاد می‌کند.

حمیده: «حس مسئولیت داشتم. وقتی تو فرشته تهرانی هیچ حسی به شوش لب خط نداری. فکر می‌کنی دنیا چقدر قشنگه ولی وقتی می‌ری می‌بینی بچه‌ای رو که درگیره، انگار چیزی بهت می‌گه من در برابر این مسئولم. دیگه نمی‌تونم ول کنم. وقتی دیدم، دیگه نمی‌تونم بگم ندیدم».

هم‌چنین انگیزه بعضی داوطلبان از فعالیت‌های داوطلبانه، رسیدن به حس خوب درونی است، آن‌ها با فعالیت داوطلبانه نقشی حمایت‌گر، کمک‌کننده و نجات‌بخش ایفا می‌کنند.

داوطلب در نقش کمک‌کننده و ساکنان منطقه محروم در نقش کمک‌گیرنده. این موقعیت به داوطلبان، حس خوب مفید و قهرمان بودن می‌دهد.

مونا: «احتیاج داشتیم به این‌که احساس کنم چه آدم خوبیم به خاطر وقتی که دارم برای بقیه می‌دارم. این بیشتر از همه حال من رو خوب می‌کرد برای همین به نظرم خودخواهانه است.»

گاهی داوطلبان برای قرار گرفتن در موقعیت نجات‌بخشی، تصویر اغراق شده‌ای از وضعیت کمک‌گیرنده منعکس می‌کنند. در این تصویر، کسی به داد کمک‌گیرنده نمی‌رسد جز فعال داوطلب. این‌گونه او قهرمان و منجی کمک‌گیرنده برای رهایی از وضع موجود است.

حمیده: «اصلاً فهم حاشیه‌نشینی وجود نداره. من بچه‌ای که بهش تجاوز شده رو بردم دادگاه کیفری عربده زدم براش تا قاضی قبل بسته شدن دادگاه، حکم بده ببرم پلیس جنایی. اون که این کارا رو نکرده، نمی‌فهمه من چی می‌گم.»

برخی مصاحبه‌شدگان از حس قهرمان‌گرایی آگاه هستند. آنها نگاه قهرمان‌گرایانه را برای مردم منطقه، آسیب‌زا دانسته و تلاش می‌کنند برای ایجاد رابطه برابر با آنها از این نگاه دوری کنند.

یگانه: «می‌دونم کسی که می‌ره جهادی ممکنه این تصور رو داشته‌باشه که وای من چقدر قهرمانم، سوپرمنم چقدر دارم کمک می‌کنم به این‌ها. ولی آگاه بودم به این احساس غلط و دوست داشتیم به آدم‌هایی که می‌آن جهادی، یادآوری کنیم که ما نباید احساس قهرمانی داشته‌باشیم. ما اومدیم که با این آدم‌ها آشنا بشیم. حتی چیزایی یاد بگیریم.»

داوطلبان انگاره‌هایی از جامعه آرمانی در ذهن دارند که امکان تحقق آنها را در جامعه نمی‌بینند. آنها تلاش می‌کنند جامعه آرمانی مورد نظرشان را با مقیاس کوچک‌تر در فعالیت‌های داوطلبانه محقق کنند.

رضا: «مبنای فکری من این بوده که در حکومت و جامعه اسلامی نباید خانواده‌ای نیازمند باشه و ما داریم در یک مقیاس کوچک در حد توانمون انجام می‌دیم. می‌گیم ما یک خانواده رو بررسی می‌کنیم، ممکنه در سال ۲۰ تا خانواده باشه، ولی ۲۰ تا خانواده به منهای فقر رسیدن و این خیلی مهمه.»

بعضی از داوطلبان، فعالیت داوطلبانه یا به عبارتی دیگر، اردوی جهادی را مسیری به سوی شهادت می‌بینند. آنها بین فعالیت خود و فعالیت شهدا شبیه‌سازی می‌کنند و خود را ادامه‌دهنده راه شهدا می‌دانند.

حسن: «همیشه نگاهم بر این بوده، می‌خواستیم کاری کنیم که شهید شمیم، کاری را انجام بدهم که هیچ کس قبول نمی‌کنه، سخت‌تره و بی‌نام و نشان‌تره. به همین دلیل در پشتیبانی که بودم، هیچ کس نمی‌فهمید دارم چه کار می‌کنم»

زیبا: «من دلم نمی‌خواد بمیرم و فکر کنم راهی که نمی‌میرم، این راه باشه»

هم‌چنین انگیزه ماجراجویی، انگیزه اولیه برخی داوطلبان است. آن‌ها با انگیزه کسب تجربه‌های کاملاً متفاوت و هیجان‌انگیز وارد فعالیت‌های داوطلبانه می‌شوند، اما ماجراجویی برای ادامه این فعالیت‌ها کافی نیست؛ و بین راه، درگیر دغدغه‌ها، اهداف و مسائل دیگری می‌شوند که آن‌ها را مجاب می‌کند به فعالیت‌های داوطلبانه ادامه دهند.

برای مونا این ماجراجویی مربوط به تجربه سفر مستقل می‌شد: «به عنوان دختری که تمام زندگیم رو در خانه، فضای بسته و محدود بودم جهادی تجربه سفری بود که با اسم و رسم کار خیر مشروعیت پیدا می‌کرد و این اجازه بهم داده می‌شد که برم و از آشنا شدن با آدم‌های جدید لذت ببرم. یه جور چالش بود برام. دوست داشتم به صورت مستقل این مسافرت رو برم، با آدم‌های جدید در یک‌جایی ساکن بشم اونم دوهفته، دور از خونه».

برای فریبا هیجانانگیز منطقی‌ای که به آن سفر می‌کردند تجربه‌ی ماجراجویانه و جذابی بوده‌است:

«سال اول سردشت در روستای بغلی روستایی که توش بودیم پژاک و سپاه با هم درگیر بودن، صدا می‌ومد، خیلی جالب بود. یکسری برق رفت، با لیزر تفنگ می‌ندانختن رو مدرسه که بترسونن و سر این کار بچه‌ها سکنه می‌کردن، اونم خیلی جذاب بود».

حسن: «در منطقه‌ای که آن موقع اخبار را دنبال می‌کردیم، از نظر امنیتی هم کمی مشکل داشت. فکر می‌کنم همین گروه پژاک بود یا همین کردهایی که دنبال خلق گُرد بودند. خیلی برایم جذاب بود، چیزی هم نمی‌دانستم، صرفاً به دلیل هیجانانگیز جوانی، رفتم اردوی جهادی و با یک دید جدید از اردوی جهادی و اخلاص مواجه شدم».

### ج) خوانش محرومیت

فعالیت داوطلبانه دانشجویان معطوف به محرومیت‌زدایی است. دنبال کردن محرومیت‌زدایی توسط آن‌ها به این معناست که اعتقاد دارند محرومیتی هست و باید تغییر کند؛ بنابراین در صدد محرومیت‌زدایی و بهبود وضعیت هستند. خوانش آن‌ها از محرومیت آن چیزی است که فعالان

داوطلب، آن را عامل ایجاد محرومیت می‌دانند و در فعالیت داوطلبانه خود به دنبال تغییر آن هستند. ریشه‌های فرهنگی، خلیات و منش مردم محلی، عقب‌ماندگی اجتماعی و سرکوب‌شدگی، طرد اجتماعی و فقدان عدالت توزیعی، عوامل ایجاد محرومیت از نظر شماری از داوطلبان محرومیت‌زدایی است.

از نظر برخی فعالان داوطلب چیزی که باید تغییر کند، محرومیت فرهنگی است؛ البته مسئله محرومیت فرهنگی از منظر هر کنش‌گری، متفاوت است. محرومیت فرهنگی در واقع، ناآگاهی موجود در منطقه محروم است که فعالان داوطلب تلاش دارند با آموزش اصلاح کنند.

فرزانه: «دیدم یک سری چیزها هست که نمی‌دونن و داره اذیت‌شون می‌کنه حتی سلامت‌شون رو به خطر می‌ندازه باید تغییر کنه. مثل بهداشت، باروری‌های ناخواسته، باروری‌های زیر ۱۸ سال حتی اگر خودش حس نکنه آسیبه، آسیبه»

حسن: «دختر ۱۲-۱۳ ساله‌ای که شاید هنوز راهنمایی هم نرفته، آرایش‌های غلیظ می‌کنه. اینا رو که می‌دیدیم، می‌فهمیدیم که از لحاظ فرهنگی دچار مشکل هستن».

از نظر برخی داوطلبان، چیزی که باید تغییر کند خلیات مردم بومی است، البته نه به این معنی که خلیات آن‌ها این وضعیت را ایجاد کرده؛ بلکه این موضوع را در تثبیت محرومیت موثر می‌دانند.

حسن: «منطقه، مردم تن‌پروری داره. از نظر زور بازو آدم‌های قدرتمندی هستن؛ ولی تن به این کارا نمیدن، تن به زیباسازی منطقه نمیدن، که خودجوش بیان کاری بکنن چون مثل ما نگاه جهادی ندارن».

مطهره: «مثلاً ... بلوچ‌ها یک ذره تو صحبت کردن، مطالبه‌گری، درخواست کردن، پیگیری کارها ضعیف هستند. بیشتر مسن‌هایشان به قضا و قدر خیلی اعتقاد دارند حتی یکی از مسن‌هاشون می‌گفت کرونا قضا و قدر است. خدا نخواهد نمی‌گیریم».

از نظر برخی داوطلبان، عقب‌ماندگی اجتماعی و سرکوب‌شدگی جامعه محلی آن‌ها را در برون‌رفت از وضعیت فعلی‌شان ناتوان کرده است. توزیع نابرابر قدرت، داوطلب را به دلیل مرکز‌نشینی و دسترسی به امکانات بهتر به عنوان تصمیم‌گیرنده و موقعیت‌فرا دست جامعه محلی قرار داده است. فعالان داوطلب از این موضوع آگاه‌اند و تلاش می‌کنند تا موقعیت فرا دست را بر هم زنند.

یگانه: «من می‌دیدم که اونا از حیث اجتماعی واقعا محرومن. همیشه احساس کردم که ما فرادست‌تریم. و واقعا تو طرز حرف زدنمون، تو نوع راه رفتنمون تو همه‌چی مون این مشخص بود. خیلی هم اذیت می‌کرد. این جور نبود که حس کنم نون داره آب داره بشه دیگه».

البته آن‌ها سرکوب‌شدگی جامعه محلی را همیشه ناشی از توزیع نابرابر قدرت و امکانات نمی‌دانند. بعضی از فعالان معتقدند؛ خود حضور ملاحظه نشده داوطلبان و برچسب محرومیت زدن می‌تواند ساکنان مناطق محروم را در چرخه محرومیت و احساس ناتوانی قرار دهد و امکان کنش‌گری را از آنان بگیرد.

سها: «در تعامل نزدیک، دیدیم این تصویری که از بیرون وجود داره که آدم‌ها ناتوان هستن، چون پول ندارن، نمی‌دونن چطوری باید اوضاع خانواده رو بهتر کرد، چقدر اشتباه و چقدر مادرها، پدرها و بچه‌ها توانمند هستن که وضعیت خودشون رو بهتر کنن برای این که برن سر کاری که شایستگیشو دارن و چقدر شبیه باقی آدم‌ها هستن. مثلاً ما که دلمون نمی‌خواد باقی آدم‌ها مرتب ما رو در موقعیت کسی قرار بدن که به شکل عیان کمک می‌گیریم، اونا هم دلشون نمی‌خواد؛ ولی بعضاً چون گزینه‌ای ندارن تن میدن به این و یک چرخه معیوب شکل می‌گیره و بدتر میشه و بیشتر به این باور میرسن که ما نمی‌توانیم».

مردم مناطق محروم به علت محدودیت‌های قانونی، فقدان عدالت توزیعی، عدم دسترسی به امکانات و رشد اجتماعی منزوی شده و از جامعه بزرگتر طرد می‌شوند. بنابراین، از نظر برخی فعالان، محرومیت منطقه‌ای که در آن فعالیت دارند همین حس انزوا و طردشدگی است و آنچه باید تغییر کند، وضعیتی است که این طرد اجتماعی را به وجود آورده، از این رو با توانمندسازی مردم محلی تلاش می‌کنند آن‌ها را از انزوا خارج کنند.

سها: «به دلیل این که نمی‌تونستن بخونین و بنویسن خیلی براشون احساس انزوا ایجاد می‌کرد و باعث می‌شد که خیلی زود راضی بشن، خیلی زود کوتاه بیان و همیشه در موضع کم‌قدرتی باشن و این خیلی مرتبطه با اصطلاح تله محرومیت و بیشتر و بیشتر آدم رو به انزوا فرو میبره، این که حقوق برابر بگیرن، توان چانه‌زنی داشته باشن، بتونن صداشونو کمی بلندتر کنن. تمام این‌ها چیزی بوده که حضور ما به قدر کوچکی در اون شرایط تغییر ایجاد کرده».

برای برخی داوطلبان، تفاوت دسترسی به امکانات در شهرهای بزرگ با مناطق محروم، تبعیض ناروای آزاردهنده‌ای بود. این دسته از داوطلبان معتقدند چیزی که باید اصلاح شود، موضوع دسترسی به امکانات و فقدان عدالت توزیعی است. آن‌ها برای رفع این موضوع راه‌های

متفاوتی را انتخاب می‌کنند؛ گاهی خود دست به کار شده و برای مثال، تفاوت دسترسی به امکانات آموزشی را با ساخت مدرسه جبران می‌کنند و گاه تلاش می‌کنند عدالت در دسترسی به امکانات را از نهادهای مسئول مطالبه کنند.

*مطهره: «محرومیت‌شون واقعا آزار دهنده‌س مثلاً توی تهران داری می‌بینی هرچند وقت یکبار دارن یه یه کوچه رو آسفالت می‌کنن مثلاً از نو. ولی اونجا میری راه روستایی نیست، راه بزرگراه؛ ... اونجا میری راه نداره یا مثلاً یک چیز خیلی لجن گرفته؛ مردم سیستم و بیلوچستان آب ندارن بخورن بعد تو میای به طرحی میزنی بهبود کیفیت آب تهران!! این فرق‌هاس که آدمو اذیت می‌کنه».*

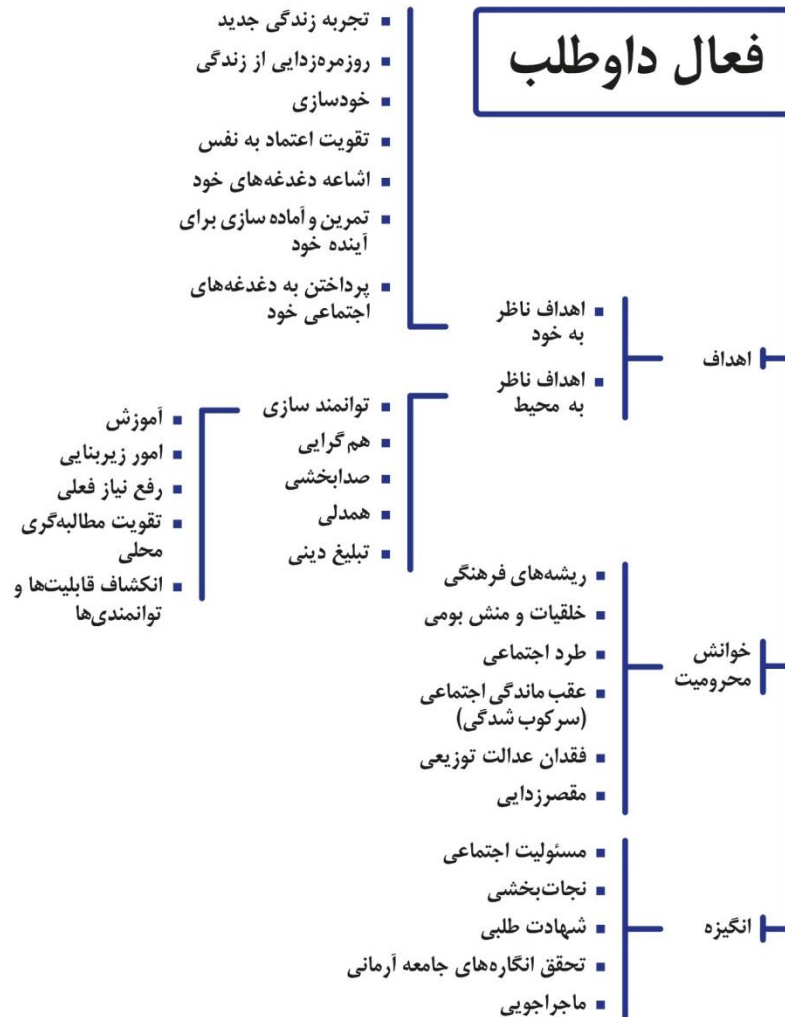
می‌توان گفت همه فعالان، ریشه تمام اشکال محرومیت نامبرده را فقدان عدالت توزیعی می‌دانند، یعنی از دید آنها عامل محرومیت فرهنگی، خلیقات و منش بومی، عقب‌ماندگی اجتماعی، طرد اجتماعی و...، فقدان عدالت توزیعی است، اما همه فعالان برای از بین بردن مسئله نابرابری در عدالت توزیعی تلاش نمی‌کنند. آن‌ها خود را در انجام دادن این کار توانمند نمی‌بینند و تلاش می‌کنند تا شکل‌های دیگر محرومیت را رفع کنند.

*حسن: «اگر دولت یا نظام برای اون روستا خانه بهداشت می‌ساخت و بهداشت‌یاری که همیشه در خانه بهداشت هست، به مردم می‌گفت که این برای شما بیماری‌زاست، باعث دیفتری و کزاز میشه، اینو از جلوی خونه‌تون جمع کنید. ... وقتی از نظر علمی دچار فقر هستن، از لحاظ مالی و فرهنگی هم دچار فقر هستن، شرایطشون همین میشه».*

برخی داوطلبان نیز منطقه‌ای را که در آن فعالیت داوطلبانه می‌کنند، محیطی محروم نمی‌دانند یا حداقل محرومیت جدی در آن منطقه نمی‌بینند. از نظر آن‌ها تفاوت زندگی‌شان با مردم محلی صرفاً تفاوتی فرهنگی است و محرومیت برچسب نادرستی به این مناطق است. آن‌ها هدف خود را از فعالیت داوطلبانه این می‌دانند که به ساکنان محلی نشان دهند آن‌ها محروم نیستند.

*زیبا: «من تا ۸ سالگی تو روستا بودم. اصلاً احساس محرومیت نمی‌کردم که یه چیزهایی رو ندارم. مواجهه من با این بچه‌ها این نبود که وای چقدر محرومن. این بود که چرا این احساس محرومیت می‌کنن. در حالی که دارن در حاشیه تهران زندگی می‌کنن. روستایی که ما بودیم ساعت‌ها با شهر فاصله داشت. اون برچسب باعث این حسه. شاید اگر کسی می‌اومد در روستای ما هم کار جهادی می‌کرد به ما هم برچسب منطقه محروم می‌خورد».*





### بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش ضمن شناسایی اهداف و انگیزه‌های داوطلبان فعالیت در مناطق محروم، دریافت آنها از محرومیت و مواجهه با مناطق محروم و توسعه‌نیافته مطالعه شد. به طور کلی، دریافت آنان از تجربه زیسته‌شان به «ناخشنودی و انفعال» و «مسئولیت‌زدایی (مقصرزدایی) از محرومیت» منجر شده‌است که این خود موجب شده تا تمرکز آنان در مناطق محروم بر «ایجاد حال خوب» باشد.

ناخشنودی و انفعال: در مورد دریافت داوطلبان از تجربه زیسته خود در مناطق محروم می‌توان استنباط کرد که بسیاری از فعالان بر پیامدهای منفی حضور در مناطق محروم تمرکز دارند و از عوارض فرهنگی-اجتماعی حضور خود در این مناطق که ممکن است زمینه‌ساز تولید محرومیت و فقر را فراهم کند، نگران و ناخشنودند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که آن‌ها در تجربه زیسته خودشان در مناطق محروم، متوجه آسیب‌ها یا پیامدهای منفی حضورشان در این مناطق شده‌اند. بنابراین برای آن‌که از پیامدهای منفی این حضور جلوگیری کنند به انفعال کشانده شده‌اند یا حداقل پیوسته در مورد کنش‌هایشان تردید دارند.

هم‌چنین این فعالان، نگران نگاه فرهنگی مرکز-پیرامون‌گرایانه خود به ساکنان محلی هستند. آن‌ها نگرانند ارزش‌های فرهنگی خود را به مناطقی که در آن مشغول فعالیت داوطلبانه هستند، تحمیل کنند. بنابراین برای جلوگیری از عوارض و پیامدهای احتمالی در این زمینه، برخی از آن‌ها، رویکردی نسبی‌گرایانه به تفاوت‌های فرهنگی خود و منطقه محروم پیدا کرده‌اند. در این رویکرد، آن‌ها عملاً دچار انفعال می‌شوند و فعالیت داوطلبانه‌شان محدود می‌شود.

تمرکز بر ایجاد حال خوب: بسیاری از سمن‌ها و مؤسسه‌هایی که از دهه ۱۳۷۰ به بعد شکل گرفتند، معتقد بودند که جامعه پساانقلاب و پساجنگ اکنون به درجه‌ای از رفاه و امنیت رسیده که زمان آن فرار رسیده است بر روی نیازهای بالاتر مردم در سلسله مراتب هرم مازلو همچون وظایف و حقوق شهروندی، خودشکوفایی، فعالیت‌های جمعی نشاط‌آفرین، آموزش‌ها و تجربه‌های هنری و ادبی، گردش‌گری، پرسه‌زنی شهری، زبان‌آموزی، تجربه‌های معنوی، و غیره کار شود (نفیسی، ۱۳۹۸).

این نگاه را می‌توان هم‌چنان بین فعالان دانشجو دید. تمایل آن‌ها به همدلی و هم‌گرایی و توجهی که هر کدام از آن‌ها به ایجاد احساس خوب و ایجاد احساس توان‌مندی در مناطق محروم دارند، نشانه‌هایی از استمرار این نگاه در دانشجویان داوطلب محرومیت‌زدایی است؛ اما این نگاه دانشجویان، ناشی از این تصور نیست که جامعه به سطحی از رفاه رسیده‌است که نیازهای متفاوتی دارد، بلکه این نگاه ناشی از این است که این دانشجویان با واقعیت سخت محرومیت‌زدایی آشنا شده و به این نتیجه رسیده‌اند که بیش از این امکان اثرگذاری در مناطق محروم را ندارند. البته نگاهی نیز وجود دارد که راه‌حل مسئله محرومیت را در ایجاد حال خوب

می‌بیند. وقتی این نگاه آن‌چه باید تغییر کند را خلق و خو یا «برچسب محرومیت» می‌بیند، ایجاد حس و حال خوب را نیز عامل از بین رفتن این عوامل می‌بیند.

مسئولیت‌زدایی (مقصرزدایی) از محرومیت: بسیاری از داوطلبان ریشه‌های محرومیت را در مسائلی مربوط به خود آن مناطق می‌بینند و در عمل، توجه‌شان نیز معطوف به تغییر در ساکنان محلی است. برای آن‌ها تفاوت زندگی خودشان و ساکنان این مناطق، طبیعی است و مقصر آشکاری برای این تبعیض وجود ندارد و برای از بین رفتن این وضعیت باید تغییراتی در ساکنان محلی ایجاد کرد.

با توجه به دریافت‌های دانشجویان داوطلب از تجربه حضور در مناطق محروم، و با توجه به یافته‌های تحقیق می‌توان به این نتیجه نهایی رسید که نمی‌توان حضور دانشجویان به مثابه جماعت‌های داوطلب در مناطق محروم را در وضعیت کنونی در راستای توسعه محلی اجتماع‌محور تلقی کرد؛ چراکه این گروه‌های داوطلبی دانشجویی که به قصد محرومیت‌زدایی و بهبود زندگی مردم محلی به مناطق محروم ورود می‌کنند، به دلیل برخی تفاوت‌های فرهنگی، و به دلیل این که لزوماً در نقش نیروهای آموزش‌دیده و فعال تسهیل‌گر توسعه ایفای نقش نمی‌کنند، در نهایت، فعالیت‌های آنها به شکل‌گیری فرایند توسعه جماعت‌محور محلی منجر نمی‌شود. از این رو ضرورت دارد، این فعالان دانشجویی پیش از حضور در این مناطق، با آموزش‌های مبتنی بر رویکردهای توسعه اجتماع‌محور محلی، تجهیز شوند.

## منابع

اسمیت، جاستین دیویس (۱۳۸۰)، فعالیت‌های داوطلبانه، سرمایه آینده، پیام یونسکو، شماره ۳۷۲: ۲۰-۲۱.

حسین‌زاده، احمد و افتخاری، اصغر (۱۳۹۵)، کارکردهای اجتماعی انقلاب اسلامی: مطالعه اردوهای جهادی، *مطالعات دولت پژوهی در جمهوری اسلامی ایران*، دوره دوم، شماره ۲: ۷-۲۸.

سلیانی، مسعود و وثوقی، منصور (۱۳۹۵)، عوامل موثر بر استفاده از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد در نظارت بر عملکرد دولت در فرآیند توسعه محلی، توسعه محلی (روستایی-شهری)، دوره هشتم، شماره ۲: ۱۹۹-۲۲۰.

شیخ‌زاده، محمد و بنی‌اسد، رضا (۱۳۹۹)، تحلیل مضمون؛ مفاهیم، رویکردها و کاربردها، قم: لوگوس.

صفایی، زهرا (۱۳۹۶)، شناسایی عوامل موثر در گرایش افراد به مشارکت داوطلبانه در سازمان‌های غیردولتی مردم‌نهاد (سمن) مطالعه موردی: اعضای سمن زیست‌محیطی رفتگران طبیعت استان تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشکده مطالعات اجتماعی.

فلیک، اووه (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

فیروزآبادی، سیداحمد و جعفری، محسن (۱۳۹۵)، مطالعه قابلیت سازمان‌های مردم‌نهاد بومی دین محور در حل چالش‌های پیش‌روی توسعه اجتماع محور روستایی (مورد مطالعه: گروه جهادی طلاب عباد)، مطالعات الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی، شماره ۷: ۱۵۳-۱۷۳.

لدویت، مارگارت (۱۳۹۷)، نگرشی انتقادی به توسعه جماعت محور، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، تهران: نشر نی.

منظری، سعید و فیروزآبادی، سیداحمد (۱۳۹۹)، توسعه اجتماع محور؛ ویژگی‌ها و الزامات (مورد مطالعه: مجتمع شیلات پلنگان، کردستان)، توسعه محلی (روستایی-شهری)، دوره دوازدهم، شماره ۲: ۵۲۹-۵۵۵.

نقیسی، نهال (۱۳۹۸)، عواطف و تشکلهای مردم‌نهاد در زمانه ما: تصاویری مردم‌نگارانه در ایران و جهان، در ذکائی، محمدسعید (سرویراستار)، عواطف در جامعه و فرهنگ ایرانی، تهران: آگاه.

Abu-Lughod, L. (2013). *Do Muslim Women Need Saving?*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press

Gilchrist, A. (2009). *The well-connected community: A Networking Approach to Community Development*. London: Policy Press.

Keese, J, R. (2011) The Geography of Volunteer Tourism: Place Matters. *Tourism Geographies: An International Journal of Tourism Space, Place and Environment*, 13, 257-279.

Luh Sin, H., & He, S. (2018). Volunteering on Facebook and Instagram: Photography and social media in constructing the 'Third World' experience. *Tourist Studies*, 19, 215-237.

Wearing, S., & MacGehee, N. G. (2013). volunteer tourism: A review. *tourism management*, 38, 120-130.